

روندهای کلان نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم

امین دیلمی معزی^۱ - حسین رفیع^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲۰

تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۷

چکیده

هدف این مقاله شناسایی روندهای کلان در نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم میلادی است. از این‌رو این سؤال مطرح بود که نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی دارای چه فرایندهای کلانی است که بازیگران را در اتخاذ خط‌مشی سیاست خارجی محدود می‌کند؟ پژوهش نشان می‌دهد که مواردی نظیر گسترش نقش افکار عمومی ملی و جهانی، افزایش اهمیت و جایگاه سازمان‌های تروریستی در ناامنی جهانی، توسعه‌ی امواج دموکراسی‌خواهی و افزایش تعداد نظام‌های دموکراتیک، فرایند چند بعدی جهانی شدن، تحول در گفتمان امنیت و چند لایه شدن آن و در نهایت منطقه‌گرایی اقتصادی و امنیتی هستند که نظام بین‌الملل را متأثر ساخته‌اند. لذا دولت‌ها صرف‌نظر از محدودیت‌های

۱. مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (deilamimoezzi@yahoo.com)

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (hooshyar22@yahoo.com)

ساختاری با محدودیت‌های فرآیندی نیز مواجه هستند و ناچارند که چنین محدودیت‌هایی را در اتخاذ و اجرای سیاست خارجی در نظر گیرند.

واژه‌های کلیدی: روندهای کلان نظام، افکار عمومی، سازمان‌های تروریستی، جهانی شدن، منطقه‌گرایی.

مقدمه

هر برهه‌ای از تاریخ نظام بین‌المللی شاهد روندهایی است که بر رفتار واحدهای سیاسی نقش تأثیرگذار یا حتی تعیین‌کننده داشته است. این مقولات بیشتر شامل آن دسته از موارد می‌شود که در محیط بین‌المللی به صورت جاری در آمده و به واسطه‌ی غلبه داشتن بر رفتار دولت‌ها اثرگذار هستند، بطوریکه حتی می‌توان از آنها به عنوان عرف بین‌المللی یا حتی الزامات نظام نیز یاد نمود. به طور مثال در طی قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم، استعمار و گسترش قلمرو یکی از روندهای نظام بین‌الملل بوده است؛ اما محیط بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی (دوره‌ی نظام دو قطبی) شاهد استقلال ملل مستعمره و افزایش تعداد اعضای نظام بین‌المللی بود و بر این اساس دیگر دولتی نمی‌توانست گسترش قلمرو ارضی را سرلوحه‌ی استراتژی ملی و سیاست خارجی خود قرار دهد. منظور از روندها پروسه‌ها و فرایندهایی است که در نظام به صورت جاری و عمومی در آمده و رفتار بازیگران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در هزاره‌ی جدید نیز محیط بین‌المللی شاهد روندهای نوینی است که خود را به واحدهای سیاسی تحمیل کرده و طبیعتاً بر کیفیت داده‌ها و خروجی سیستم سیاسی اعضاء مؤثر است. برخی از ملزومات کنونی نظام بین‌الملل در گذشته شکل گرفته و تا حال حاضر ادامه یافته است، برخی دیگر نیز بعد از اشغال افغانستان و عراق ایجاد شده و از این نظر جدید هستند. در این فرصت به مهمترین روندها پرداخته خواهد شد.

بازیگران جدید محیط بین‌المللی

سال‌ها بعد از اینکه نظام دولت شکل گرفت (۱۶۴۸)، به طور تدریجی بازیگران غیردولتی متعددی نیز به وجود آمده‌اند که حاکمیت دولت‌ها را تحدید می‌کردند. یکی از این بازیگران کلیسا^۱ و دیگری سازمان‌های بین‌المللی هستند. به طور نمونه "مؤسسه بین‌المللی آمار" و "کمیسیون اروپایی رود دانوب" که به ترتیب در سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۵۶ شکل گرفتند را می‌توان نام برد (آقایی، ۱۳۸۲:۲۵).

از دیگر موارد جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک فراملی (مثل بین‌الملل سوسیالیسم اول که در دهه‌ی شصت قرن نوزده شکل گرفت) و شرکت‌های چند ملیتی هستند. این بازیگران انحصار نقش دولت‌ها را در عرصه‌ی بین‌المللی شکستند. در ابتدا این طور تصور می‌شد که حضور این بازیگران به مشروعیتی بستگی دارد که دولت‌ها به آنها می‌دهند. چه اینکه فضای حاکم بر مباحث جاری و علمی متأثر از نورنالیسم ساختاری بود. اما با تحولات اجتماعی اخیر بالاخص تعمیق و توسعه‌ی جهانی شدن نقش و جایگاه آنها به قدری وزین شد که خود را به دولت‌ها تحمیل می‌کنند.

"جاکوبسن کاکس"^۲ بازیگران غیردولتی را سیستم‌های غیرمستقلی می‌داند که تابع شرایط محیط هستند. اصولاً برای بازیگران دو شرط اساسی در نظر گرفته می‌شد. یکی قدرت تصمیم‌گیری و دیگری توان اجرای تصمیمات که در واقع هر دو از شرایط استقلال بازیگر است" (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳:۱۲۳).

بازیگران غیردولتی توان تصمیم‌گیری دارند، ولی در اجرای این تصمیمات با موانعی روبه‌رو هستند (برای مطالعه بیشتر: نقیب‌زاد، همان: ۷-۱۲۳).

۱. فرایند جدا شدن دین و سیاست در اروپا صرفاً با قرارداد وستفاليا به اتمام نرسید، هنوز هم کلیسا تأثیراتی بر سیاست دارد، اگرچه دیگر نقش تعیین‌کننده ندارد.

2. Jacobson Cox

در اینجا قصد بر آن نیست تا همه‌ی این بازیگران را برشمرده و توضیح داده شود، بلکه پژوهش تنها به دو مورد "افکار عمومی داخلی و بین‌المللی" و "سازمان‌های تروریستی" اشاره می‌کند که در سال‌های اخیر بیش از پیش اهمیت یافتند.

افکار عمومی داخلی و بین‌المللی

به واسطه‌ی تحولات شگرفی چون انقلاب در اطلاعات و ارتباطات و همچنین مناسبات اقتصادی که در سال‌های اخیر در محیط بین‌المللی روی داد، نقش افکار عمومی بیش از پیش مد نظر است. گسترش دموکراسی، ظهور همکاری‌های فراملی مثل نهضت سبزه‌ها، تکامل تکنولوژی اطلاعاتی و افزایش دسترسی به آن، کوتاه شدن زمان و فاصله و غیره سبب گردید تا افکار عمومی خود را هرچه بیشتر در اداره‌ی امور جهان دخالت دهد.

جرمی بنتهام^۱ اولین اندیشمندی بود که بحث افکار عمومی را گسترش داد. او استدلال می‌کرد که افکار عمومی این قدرت را دارد که مطمئن شود حکمرانان به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بیشترین شادی‌ها را نصیب بیشترین تعداد افراد جامعه نمایند. افکار عمومی تحت نفوذ ارتباطات عمومی و مطبوعات سیاسی قرار دارد. علاوه بر آن، مطبوعات سعی دارند تا دیدگاه‌های خاص متولیان خود را انتقال داده و افکار عمومی را متناسب با اهداف و چشمداشت‌های موردنظر تغییر دهند (wikipedia[A], 2007).

در میان بازیگران غیردولتی افکار عمومی نقش و ممیزات به خصوصی دارد. به طوریکه برخلاف دیگر بازیگران غیردولتی فاقد سازماندهی و رهبری است. در عین حال مهمترین منبع مشروعیت حکومت‌ها و رفتارهای آنها نیز می‌باشد. امروزه هیچ پژوهشگری نیست که به نقش افکار عمومی در عملیاتی‌سازی سیاست خارجی عنایت نداشته باشد. به طور مثال ماشین تبلیغاتی بوش پسر، شش ماه تلاش نمود تا افکار عمومی آمریکا را برای حمله به عراق مهیا کند. علاوه بر آن، یکی از دلایل اساسی اینکه کاخ سفید به جنگ‌های

1. Jeremy Bentham

طولانی مدت یا با تلفات سنگین اقدام نمی‌کند به واکنش‌های منفی مردم آمریکا باز می‌گردد. همچنان که در بالا آمده است، اخیراً به موازات افکار عمومی داخلی افکار عمومی سایر ملل جهان نیز اهمیت یافته و جایگاه آن برجسته‌تر شده است. به طور مثال، "عکس‌العمل شهروندان هشت کشور مخالف جنگ آمریکا [با عراق] (از جمله برلین، بروکسل، رم، پاریس، مسکو، وین و...) در موضع‌گیری برخی از کشورها علیه اقدام آمریکا در حمله مؤثر بوده و نهایتاً برلین و پاریس را به موضع‌گیری سیاسی علیه واشنگتن واداشت" (سیف‌زاده، ۱۳۸۳:۶۶).

بر خلاف تصور نو محافظه‌کاران آمریکا، به واسطه‌ی اقدامات یکجانبه‌گرایانه در محیط بین‌المللی دیدگاه مردم کشورهای جهان راجع به ایالات متحده بیش از پیش منفی می‌گردد. این مورد نگرانی گروه‌های لیبرال را در این کشور برانگیخت^۱. در نظرسنجی اخیر مؤسسه گالوپ مشخص شد که ۵۵ درصد از شهروندان بریتانیا، آمریکا را به عنوان تهدید مطرح کردند. "همچنانکه در طی تفحص شبکه‌ی بی‌بی‌سی، متوجه شدند که ۶۰ درصد از اندونزیایی‌ها، ۷۱ درصد اردنی‌ها، ۲۵ درصد از کانادایی‌ها فکر می‌کنند که تهدیدات ایالات متحده بیش از تهدیدات القاعده است" (Chamsky, 2004).

با توجه به پروسه‌ی دموکراتیزه شدن حکومت‌ها، این‌گونه دیدگاه‌ها در سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیرگذار خواهد بود و از طریق انتخابات، اعتراضات، اعتصابات و... به حوزه‌ی حاکمیت و تصمیم‌گیری سیاسی انتقال می‌یابد.

سازمان‌های تروریستی

فروپاشی شوروی و کاهش نگرانی‌های امنیتی بر آمده از رفتار خصومت‌آمیز دولت‌ها تقریباً مقارن بود با افزایش توجه به سازمان‌های تروریستی. به این معنا که همچنانکه که از نگرانی

۱. از جمله ژوزف نای به تخریب قدرت نرم آمریکا هشدار داد و آنرا را مغایر با منافع امنیتی این کشور ارزیابی کرد.

در خصوص تهدیدات سایر دولت‌ها کاسته می‌شد، بر نگرانی آنها از خطرات حملات تروریستی افزوده شده است. در حال حاضر پارادایم امنیتی حول محور "مبارزه با تروریسم" می‌گردد. به موزات آن نگرانی از دستیابی این سازمان‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی (WMD)^۱ نیز از جمله مخاطرات امنیتی است. لذا این سازمان‌ها به واسطه‌ی نوع آثاری که در محیط بین‌المللی دارند، بیش از پیش مدنظر سیاستمداران و استراتژیست‌ها قرار گرفتند.

حملات تروریستی سابقه‌ای طولانی دارد، اگرچه هیچگاه اهمیت آنها تا به این اندازه نبوده است. "تروریست‌هایی که از زمان گذشته تاکنون وجود داشته‌اند عبارتند از: ناسیونالیست‌ها، آنارشیک‌ها و افراطیون راست و چپ" (والتر، ۱۳۸۱: ۵۴). اما امروزه تروریسم طیف‌های متعددی از گروه‌ها را در بر می‌گیرند.

به واسطه‌ی اینکه در مورد تعریف تروریسم اجماع نظر وجود ندارد، لذا اطلاق عنوان تروریسم به گروهی خاص محل مناقشه قرار می‌گیرد (برای اطلاعات بیشتر: جی بدی، ۱۳۷۸: ۲۴۹). به علاوه مصادیق تروریسم نیز مناقشه برانگیز شده است، به طوریکه پاره‌ای از گروه‌ها و افراد زمانی به عنوان تروریسم و زمانی دیگر به عنوان جنبش آزادی‌خواه شناخته می‌شوند، یا بالعکس. نمونه‌ی بارز آنرا می‌توان در رفتار کاخ سفید در قبال مجاهدان افغانی دید. تا زمانی که آنها علیه ارتش سرخ می‌جنگیدند، به مثابه‌ی مبارزان راه آزادی قلمداد می‌شدند؛ ولی وقتی علیه منافع آمریکا اقدام کردند به عنوان گروه‌های تروریستی تحت تعقیب و مورد هدف قرار گرفتند. مثال بارز دیگر فضاوت‌های متضادی است که از سوی دولت‌های اسلامی و غربی در خصوص فلسطینیان و اسرائیلیان ارائه می‌شود.

در یک مطالعه‌ی مقایسه‌ای تروریسم به انواع زیر تقسیم‌بندی شده است:

1. Weapon of Mass Destruction

- ۱) تروریسم دولتی (State Terrorism): که خود به کشتار شهروندان می‌پردازد. در این خصوص می‌توان به عملکرد رژیم‌های مستبد و دیکتاتور اشاره کرد.
- ۲) تروریسم بین‌الملل (International Terrorism): که در آن تروریست‌ها با پشتیبانی از برخی دولت‌ها اقدام به عملیات در دیگر کشورها می‌کنند.
- ۳) تروریسم محلی (Domestic Terrorism): در این گونه تروریست‌ها در داخل کشور خود بر ضد حکومت دست به عملیات تروریستی می‌زنند.
- ۴) تروریسم فراملی (Transnational Terrorism): که در قالب آن تروریست‌ها از ملیت‌های مختلف در کشورهای دیگر اقدام به عملیات تروریستی می‌کنند" (هرسیچ، ۲۱: ۱۳۸۰).

امروزه با توجه به پروسه‌ی جهانی شدن و گذار جوامع به سوی پیوستگی اقتصادی و اطلاعاتی، آثار حملات تروریستی به سایر نقاط نیز کشیده می‌شود و لذا حتی تروریسم محلی که در بالا به آن اشاره شد، تبعات امنیتی بر بخش قابل ملاحظه‌ای از محیط بین‌المللی دارد.

ماهیت گروه‌های تروریستی، ابزارها و شیوه‌های آنها در حال دگرگونی و پیچیده شدن است. حمله به مراکز استراتژیک آمریکا در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطفی در تثبیت جایگاه گروه‌های تروریستی به عنوان یک تهدید جهانی است. در واقع یازده سپتامبر پیام جهانی شدن پدیده تروریسم و پیوستگی امنیت در سراسر جهان بود. این حادثه نشان داد که ما در جهان به هم وابسته‌ای زندگی می‌کنیم که در آن همه یک واقعه را شاهدند. بنابراین با جهانی که یکپارچه شده است و نیز ناامنی‌های همگانی آن روبه‌رو هستیم. ... یازده سپتامبر نشان داد که تهدیداتی وجود دارند که حتی ابرقدرت نیز نمی‌تواند مانع از ظهور و بروز آنها گردد (سیفی‌نژاد، ۱۴: ۱۳۸۲).

حملات یازده سپتامبر در تثبیت اعتبار تهدیدات تروریستی جایگاه منحصر به فردی دارد. به واسطه‌ی ادراک از تهدیدات تروریستی روابط قدرت‌های بزرگ نیز تحولات شگرفی را شاهد بود. وقتی جرج بوش پسر و تیم همراه او زمام قدرت را در آمریکا به دست گرفتند هدف سیاست خارجی خود را مقابله با چین، فدراسیون روسیه و دولت‌های واپس مانده و شکست خورده در برخی کشورهای جهان سوم قرار دادند. در پی حملات یازده سپتامبر بخشی از طرح بالا که مربوط به قدرت‌های بزرگ بود کاملاً تغییر کرد (امامزاده‌فر، ۱۰۱:۱۳۸۴).

چارلز کراثامر^۱ از نومحافظه کاران آمریکا، بعد از حادثه‌ی یازده سپتامبر پیشنهاد کرد که در سیاست خارجی آمریکا تغییرات اساسی حادث گردد. وی ادامه داد: "نخستین تغییر، اتحاد دوباره با کشورها و تعیین اولویت‌های آمریکا است که حیاتی‌ترین آن رابطه با روسیه است. حملات یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم راهی برای همکاری و اتحاد روسیه و غرب گشود" (گزیده تحولات جهان، ۱۳۸۲).

امروزه بیشترین نگرانی‌ها معطوف به دستیابی سازمان‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی است. این در حالیست که ابزارهای مختلف پرتاب این سلاح‌ها نیز قدرت بیشتری یافتند. امروزه حتی در جنگ‌های داخلی نیز از موشک استفاده می‌شود. ... نگرانی دیگر در مورد تروریست‌ها به حمله‌ی این گروه‌ها به تأسیسات سلاح‌های کشتار جمعی باز می‌گردد (والتر، ۲۲:۱۳۸۱).

با توجه به اینکه نگهداری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (مخصوصاً سلاح‌های هسته‌ای) نیازمند تخصص فنی پیچیده‌ای است، لذا گروه‌های تروریستی برای بهره‌برداری از این سلاح‌ها مشکلات زیادی دارند. البته در مورد سلاح‌های میکروبی و شیمیایی محدودیت‌های پیش روی آنها کمتر است. بعد از فروپاشی شوروی نقش افکار

1. Charles Krauthamer

عمومی داخلی و بین‌المللی و سازمان‌های تروریستی بیش از پیش برجسته گردید. در رویکردهای امنیتی و استراتژیک سازمان‌های تروریستی جایگاه خاصی را اشغال کرده‌اند و به عنوان بازیگران مؤثر در محیط بین‌المللی که در کیفیت روابط میان واحدهای سیاسی و منافع آنها (بالاخص امنیت ملی و منافع حیاتی) تأثیرگذار هستند، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

گسترش و تعمیق دموکراسی

اگرچه دموکراسی به عنران یک روش حکومتی سابقه‌ای دیرینه دارد و قدمت آن به عصر یونان باستان می‌رسد، ولی دموکراسی‌ها به شکل امروزی در پی حوادث و تحولات اروپا بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و انقلابات ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ شکل یافتند^۱. این تجربه به طور تدریجی به سایر نقاط نیز کشیده شد. "در قرن بیستم شمار کشورهایی که دارای نهادهای حکومتی مبتنی بر دموکراسی نمایندگی بودند در حال افزایش بود. در آغاز قرن بیست و یک، محققان بی‌طرف توافق دارند که بیش از یک‌سوم کشورهای که در ظاهر امر مستقل هستند، در مقایسه با کشورهای انگلیسی زبان و کشورهای دمکراتیک حوزه‌ی قاره اروپا، دموکراتیک می‌باشند.

... روی هم رفته کشورهای دمکراتیک و در حال دمکراتیک شدن، نزدیک به نیمی

از جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند (Britannica, 2004).

فرایند تحول درونی به سوی دموکراسی در اواخر قرن بیستم رشد فزاینده‌ای یافت. هانتینگتون معتقد است که موج سوم دموکراسی از سال ۱۹۷۴ با کودتای نظامی علیه حکومت گائتانو در پرتغال شروع شده و از آنجا به سایر نقاط جهان تسری یافت و به این ترتیب یونان در ۱۹۷۴، هندوستان در ۱۹۷۷، اکوادور در ۱۹۷۹، پرو در ۱۹۸۰، بولیوی و هندوراس در ۱۹۸۲، ترکیه و آرژانتین در ۱۹۸۳، اروگوئه و برزیل در ۱۹۸۴، فیلیپین در

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ن. ک: نقیب‌زاده، ۱۳۷۳، فصل اول.

۱۹۸۶، کره‌ی جنوبی در ۱۹۸۷، تایوان، پاکستان (صرف‌نظر از دوره‌ی ریاست جمهوری پرویز مشرف) مکزیک، مجارستان و شیلی در ۱۹۸۸، روسیه و لهستان در ۱۹۸۹، آلمان شرقی، چکسلواکی، رومانی، نیکاراگوئه و هائیتی در ۱۹۹۰ و... را در بر گرفت. با این حال در برخی از این کشورها مثل چین جنبش‌های دموکراتیک به فرجام مطلوبی نرسیدند. وی معتقد است: "دموکراسی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت تا آنجا که حتی کسانی که در جهان و در کشورهای خاص اعمال قدرت می‌کنند، به گسترش آن علاقه‌مند خواهند شد. تاریخ همچنانکه گفته‌اند به خط مستقیم به جلو نمی‌رود، اما به واسطه‌ی رهبران علاقه‌مند به دموکراسی به پیش خواهد رفت" (برای مطالعه بیشتر: هانتینگتون، ۲۰: ۱۳۸۱-۲۵).

فیلیپ اشمیتز از چهار موج کوتاه و منقطع در فرایند دموکراتیک شدن سخن گفت. موج اول سال‌های ۵۲-۱۸۴۸، موج دوم سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۶، موج سوم در طی سال‌های ۷۵-۱۹۴۵ و در نهایت موج چهارم از سال ۱۹۷۵ میلادی آغاز گردید و همچنان نیز ادامه دارد. از دیدگاه وی انقلاب‌های ۱۹۸۹ در بلوک شرق نیز جزء همین موج است " (توحید فام، ۲۸۷: ۱۳۸۱).

وی سه نظریه را در تشریح علل ظهور این امواج مطرح می‌کند:

(۱) نظریه‌ی نخست که نظریه‌ای مادر و کلان به حساب می‌آید، نظریه‌ی سرایت دموکراسی در سطح جهان است. این امر امروزه با گسترش نوع و دامنه ارتباطات گسترش یافته و در حوزه‌های فرهنگی - جغرافیایی مشخص مانند آمریکای لاتین، اروپای شرقی و خاورمیانه برجسته‌تر شده است.

(۲) نظریه‌ی دوم این است که وقتی موج دموکراسی از جایی شروع شد، به صورت نیروی سائقه‌ای در می‌آید و هر کشور که از موج عقب بماند احساس می‌کند که هیچ تأثیری از آن نپذیرفته است. لذا تلاش خواهند کرد که با این موج همراهی کند.

بنابراین کشورها در مواجهه با امواج دموکراسی منفعل نیستند، بلکه تا حدی فعالانه عمل می‌کنند.

۳) نظریه‌ی سوم به ساختار نظام بین‌الملل به ویژه در قرن بیستم به مثابه‌ی عامل اصلی روند دموکراتیزه شدن می‌نگرد. ساختار نظام بین‌الملل با گرایش به ایجاد جامعه‌ی مدنی، نهادها و جنبش‌های حقوق بشر، تأمین حقوق اقلیت‌ها و... وزنه‌ی سنگینی در جهت انتقال از اتوکراسی و نظام‌های اقتدارگرا به دموکراسی محسوب می‌شود (توحید فام، همان: ۸-۲۸۷).

فوکویاما^۱ در توضیح چنین فرایندی به رویکردهای اقتصادی و ممیزات عصر اطلاعات توجه دارد. وی می‌گوید: پیشرفت‌های اقتصادی بی‌سابقه در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی، در سایه‌ی اقتصاد بازار آزاد رقابتی و لیبرالیسم اقتصادی میسر شده است. اما زمانی که تمدن صنعتی پیشرفته در نقطه‌ای از جهان به وجود آمد، ناگزیر میل به جهانی شدن داشت. رقابت‌های خشونت‌آمیز کشورها آنها را وادار کرده که تمدن پیشرفته‌ی صنعتی را بپذیرند. اما این تمدن نظام اجتماعی و اقتصادی خاص خود را مطالبه می‌کند و چیزی خارج از آن قابل حصول نیست. علی‌رغم اینکه کشورهای سرمایه‌داری همتای خود را دنبال می‌کنند، اما در عصر انفورماتیک توانایی بسیار کمتری از خود نشان می‌دهند. می‌توان گفت که با ظهور دنیای دینامیک و شدیداً پیچیده‌ی اقتصادی ما بعد صنعتی بود که مارکسیزم - لنینیسم با واترلوی خود مواجه شد (به نقل از غنی‌نژاد، ۲۳: ۱۳۷۱).

تحولات سال‌های آخر قرن بیستم نشان می‌دهد که در مجموع روند تغییر حکومت کشورهای مختلف جهان به سوی دموکراسی در جریان بوده و هست. گرچه کودتا و حکومت نظامی گاه و بیگاه در نقطه‌ای از جهان رخ داده است، اما دموکراسی‌های نمایندگی نمونه‌های متعددی در نقشه نظام‌های سیاسی جهان دارد.

1. Fukuyama

در سال‌های اخیر در برخی از کشورهای جدا شده از شوروری سابق خیزش اجتماعی به سمت دموکراسی مشاهده شده است. این خیزش‌ها که از آن به "انقلاب‌های رنگی"^۱ یاد می‌شود، "موج نوینی از انقلاب‌های دموکراتیک صلح‌آمیز هستند که در ادامه‌ی تحولات آخرین سال‌های دهه‌ی هشتاد قرن بیست نمودار شدند. این خیزش‌ها شامل انقلاب سرخ در گرجستان (نوامبر ۲۰۰۳)، انقلاب نارنجی در اوکراین (دسامبر ۲۰۰۴)، انقلاب لاله‌ای یا زرد و یا صورتی در قرقیزستان (مارس ۲۰۰۵) می‌باشد. این خیزش‌ها زمینه را برای ورود رقابای هیئت حاکمه‌ی کشورهای یاد شده به حوزه‌ی سیاست فراهم کرده است. در برخی از این موارد حکومت‌ها ساقط گردیدند. جنبش‌های مشابهی نیز در سایر کشورهای این نواحی رخ داده است" (Hill, 2005).

با وجود اینکه در برخی از کشورها دولت‌های انقلابی تغییر یافتند، اما به جرأت می‌توان گفت که این مناطق وارد فرازهای جدیدی از تمرین دموکراسی شده‌اند. اخیراً گرایش به سرنگونی حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای حوزه‌ی شمال آفریقا و خاورمیانه‌ی عربی نمایان شده است. این گرایش در تونس هویدا شد و بعدها در مصر، لیبی، بحرین، یمن نیز به صورت عمومی نمایان شد. در سایر کشورها نیز اعتراضاتی شکل گرفت. مثل اردن، سوریه، مراکش، عربستان و عمان. اما به اندازه‌ی گرایش‌ها در کشورهای اولی فراگیر نبود. این حرکت‌ها به قدری سریع بود که تحلیلگران سیاسی را غافلگیر نموده است. در صورتی که حرکت‌های مردمی در این کشورها به پیروزی برسد احتمالاً نظام‌های دموکراتیک جای حکومت‌های اقتدارگرا را خواهند گرفت و لذا بر تعداد حکومت‌های دموکراتیک افزوده خواهد شد.

دموکراسی به عنوان یک شیوهی حکومتی هیچگاه تا این اندازه عمومیت پیدا نکرده بود و لذا گسترش و تعمیق آن چهره‌ی محیط بین‌المللی را تغییر خواهد داد و بر داده‌های سیاست خارجی واحدهای سیاسی آثار درخور توجهی خواهد داشت.

جهانی شدن^۱

از ملزومات نوین نظام بین‌الملل کنونی حرکت به سوی جهانی شدن و پیوند اطلاعاتی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع بشری است. این الزام بین‌المللی پروسه‌ای (و از دید برخی پروژه‌ای) است که شرایط نوینی را پیش ملت‌ها و دولت‌ها قرار داده است و هر یک را واداشته تا برای تطابق با آن تغییراتی را بپذیرند. به طور نمونه دولت ایالات متحده هر ساله ده‌ها هزار نفر از کشورهای مختلف را به صورت مهاجر، مقیم یا حتی شهروند می‌پذیرد تا مردم این کشور شرایط چند تمدنی را تمرین کنند و خود را با آن منطبق سازند.

مارشال مک لوهان در سال ۱۹۷۰ کتابی تحت عنوان «جنگ و صلح در دهکده‌ی جهانی» نوشت و بدین ترتیب واژه‌ی جهانی شدن وارد ادبیات سیاسی و بین‌المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مد روز در آمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقد هستند که فرایند جهانی شدن با پروسه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری آغاز گردید. "از زمانی که سرمایه‌داری شکل گرفت، یعنی از چهار یا پنج صده پیشین، یا به عقیده والرشترین از قرن ۱۶ میلادی شکل‌گیری و تسلط نظام سرمایه‌داری بر جهان آغاز گردید" (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). اما نقطه عطف در این فرایند فروپاشی شوروی است.

"جهانی شدن در مفهوم عام آن عبارت است از در هم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار و سرانجام سر فرود آوردن جهان در برابر

1. Globalization

قدرت‌های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد" (نونزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

دیدگاه‌های مختلفی در غرب در مورد جهانی شدن مطرح گردیده است، ولی به طور کلی می‌توان آنها را در دو گروه تقسیم کرد. "گروه نخست که موافق جهانی شدن هستند، آنرا نیروی پر قدرت مثبتی که به لیبرالیسم اقتصادی، دموکراسی سیاسی، جهان شمولی فرهنگی، همکاری‌های فراملی، اشاعه‌ی ابداعات تکنولوژیک، ظهور فرهنگ مصرف و... رهنمون می‌شود، معرفی می‌کنند. این گروه عناوینی مانند دهکده‌ی جهانی، همسایگی جهانی و جامعه‌ی جهانی را مطرح می‌کنند. کنیچی اوهمای، ارنست کلنر و فوکویاما از این دسته هستند. گروه دوم، دیدگاه‌های بدبینانه همراه با شک و تردید نسبت به جهانی شدن دارند و به نیروهای مخالف جهانی شدن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، و فرهنگی اشاره و تأکید می‌کنند. اینان به ویژه در عرصه‌ی اقتصاد سیاسی، جهانی شدن را عامل افزایش بیکاری و کاهش تولیدات اقتصادی می‌دانند. عده‌ای از آنها (نومارکسیست‌ها) جهانی شدن را یکی از گام‌های استعمار جهت سلطه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری شمال بر دولت‌های فقیر جنوب معرفی می‌کنند (واعظ، ۱۳۷۸: ۱۱).

معتقدین جهانی شدن بیشتر از طیف اقتصاددانان و متخصصین ارتباطات هستند. اگرچه متفکرینی از سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز در آنها دیده می‌شود. در میان موافقان "هلد، مک‌گرو... با جدا کردن راه خود از اوهمای و همفکران او، آنها را «جهان‌گرایان افراطی» نامیدند" (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷۹).

اوهمای معتقد است که اصولاً دیگر نیازی به دولت - ملت‌ها وجود ندارد. وی می‌گوید: "دولت - ملت‌ها برای سازماندهی فعالیت انسانی و اداره‌ی تلاش‌های اقتصادی در یک جهان بدون مرز به واحدهایی غیرطبیعی، معلول و ناکارآمد بدل شده اند" (سلیمی، همان: ۸۸).

از زمان پایان جنگ سرد، جهانی شدن یکی از برجسته‌ترین خصوصیت امور اقتصاد بین‌الملل بوده، در سطح قابل ملاحظه‌ای سیاست را نیز شامل شده است. ... هرچند جهانی شدن در آغاز قرن بیست و یک، مشخصه‌ی روشن اقتصاد بین‌الملل است، اما در مورد وسعت و اهمیت جهانی شدن اقتصادی حتی در مباحث تخصصی نیز کج‌فهمی و اغراق بسیار زیاد شده است. جهانی شدن آنقدرکه بسیاری از ناظران معاصر معتقدند وسیع نبوده و نتایج گسترده‌ای نداشته است (سلیمی، همان: ۷-۱۴۶).

گیلپین در مورد بازیگران اقتصاد بین‌المللی می‌گوید:

دولت سرزمینی به عنوان بازیگر اصلی هم در حوزه‌ی داخلی و هم در حوزه‌ی بین‌المللی همچنان نقش اصلی را دارد. هرچند منظور این نیست که دولت‌ها تنها بازیگران با اهمیت هستند. بازیگران مهم دیگری نیز مثل صندوق بین‌المللی پول و کمیسیون اروپا وجود دارند. اما من تأکید می‌کنم که علی‌رغم اهمیت دیگر بازیگران، حکومت‌های ملی هستند که تصمیمات اصلی را در حوزه‌ی اقتصادی می‌گیرند (سلیمی، همان: ۱۵۱).

رابط کوپر به ظهور دو فرایند نامتقارن و متضاد واگرایی و همگرایی در نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی می‌پردازد. از نظر وی مسائل اقتصادی پیوسته در حال جهانی شدن است و امور نظامی از طریق اتحادها در جریان هستند. اما سیاست، مدام در حال محلی شدن است. اتحادیه اروپا بارزترین نمونه‌ی آن است. به موازات اینکه اتحادیه اروپا پیش می‌رود، تمایز بین موفقیت همگرایی اقتصادی و فقدان نسبی همگرایی سیاسی روشنتر می‌شود (کوپر، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

مهمترین نمود جهانی شدن، در تجارت بین‌الملل است. تجارت از بقیه‌ی حوزه‌های اقتصادی رشد بیشتری داشته است. هرچند هنوز هم بخش عمده تجارت میان آمریکا، اروپا و ژاپن صورت می‌گیرد، اما از دهه‌ی ۹۰ جایگاه کشورهای در حال توسعه نیز برجسته‌تر شده است. در اواخر دهه‌ی ۹۰ حجم تجارت جهانی به روزانه ۱/۵ تریلیون دلار رسیده

است، که هشت برابر سال ۱۹۸۶ است. حجم سرمایه‌گذاری‌ها نیز بسیار افزایش یافته است. در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری متقابل به ۲۰ تریلیون دلار رسیده که ده برابر سال ۱۹۸۰ است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

به موازات تجارت ارتباطات نیز سیالتر و روانتر شده است. هزینه‌های تلفن پایین آمده است و مسافرت‌ها ارزاتر و کوتاه‌تر شده است (برای مطالعه بیشتر: Nye, 2000, 1-2). فراتر از آن، انقلاب اطلاعات و دسترسی شهروندان به منابع و ابزارهای اطلاعاتی موجب می‌شود تا آنان به آگاهی بیشتری از دنیای پیرامون خود و سبک‌های گوناگون زندگی در نقاط مختلف جهان دست یابند و درصدد ابراز و تحقق آنها برآیند.

از دیدگاه برخی از محققین، "جهانی شدن در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است همخوانی دارد و همین نکته است که نگرانی برخی از کشورهای اروپایی چون فرانسه را برانگیخته است. از این دیدگاه، ایالات متحده با نیروی نظامی و اقتصادی و نیز قدرت ارتباطات و تکنولوژی پیشرفته‌ای که دارد، کشوری است که توان تسلط بر جهان و تحمیل الگوی خود بر دیگر کشورها را داشته و از آن رو که پایگاه نظام سرمایه‌داری جهانی است، بنابراین جهانی شدن در مفهوم عام همان سرمایه‌داری و در مفهوم خاص آن آمریکایی شدن است (نونزاد، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

در همین راستا دایر و کاتز معتقدند که: "استیلاء همان چیزی است که در لوس‌انجلس بسته‌بندی می‌شود و سپس به دهکده‌ی جهانی ارسال می‌گردد و آنگاه در مغز انسان‌های بی‌گناه می‌نشیند" (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۸۰).

برخلاف دیدگاه‌های کثرت‌گرایان هنوز پروسه‌ی جهانی شدن به قدری برجسته نگردیده است که ذات سیستم را تغییر داده و موجد تحولات بنیادی در محیط بین‌المللی گردد، با این حال چنین فرایندی آثار خود را بر روابط میان واحدهای سیاسی گذارده و آنان را ملزم می‌سازد تا تغییراتی را متناسب با مقتضیات آن بپذیرند. به قول استفان والت،

اگرچه جهانی شدن فضای حاکم بر روابط کشورها و ملت‌های جهان را تغییر خواهد داد، اما بسترهای بحران و تعارض را از بین نخواهد برد.

چندلایه شدن امنیت

از زمان شکل‌گیری نظام دولت تا کنون مطالعات امنیت محتوایی استراتژیک داشته و حول محور امنیت دولت دور می‌زد. در پی فروپاشی شوروی این انحصار شکسته شد و در حال حاضر برخی از پژوهشگران موضوعات متعددی را در زمره‌ی مسائل و چالش‌های امنیتی به حساب آوردند. در این میان اختلافاتی نیز بروز کرده تا جائیکه در مورد تعریف، مصادیق، مرجع، سطوح، ابعاد و متوکی امنیت توافقی میان متفکران وجود ندارد. بخشی از این اختلاف به روش پژوهش و نگرش باز می‌گردد، چه اینکه عموماً متأثر از دو رویکرد نئورئال و نئولیبرال است، اگرچه رویکردهای دیگری چون فرامدرنیسم (زیست‌محیطی، زنان، مطالعات صلح و...) نیز مطرح هستند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳؛ عبدالله خانی، ۱۳۸۳).

هیچ رویکرد علمی وجود ندارد که نگاه جامع‌الاطراف به مقوله‌ی امنیت داشته باشد. رویکردهای کنونی نیز هر یک به جنبه‌ای خاص از امنیت نظر دارند. از این نظر هیچ‌یک نادرست نیستند، بلکه ناقصند. با عنایت به مسائل امنیتی مطروحه در متون مربوطه می‌توان مدعی بود که امنیت ماهیتی چندبعدی پیدا کرده است و دارای مصادیق، مرجع، سطوح و ابعاد متعددی شده است.

روی گودسن^۱ در یک تقسیم‌بندی کلان از منظری رئالیستی متون مطالعات امنیتی را به دو دسته دولت محور و غیر آن تقسیم کرده است (۱۳۸۱:۱۰۱).

1. Godson

متونی که به امنیت بازیگران غیردولتی نظر دارند به مواردی مثل امنیت فرد، اقلیت‌ها، برخوردهای تمدنی و امنیت کل سیستم اشاره می‌شود. با اضافه کردن امنیت دولت به موارد فوق، می‌توان آنها را سطوح امنیت نامید.

با توجه به پروسه‌هایی چون جهانی شدن و افزایش نقش فرد در محیط بین‌المللی، بسیاری از متفکرین نولیبرال بر اهمیت حفظ منافع افراد و ارزش‌های آنها در جهان [به زعم] آنها فراوستفالیاً نظر دارند. گروهی دیگر از متفکرین با در نظر گرفتن معضلات و حوادثی که برخی از اقلیت‌ها مخصوصاً بعد از فروپاشی شوروی با آن روبه‌رو بودند، ضرورت توجه به تأمین ایشان را مدنظر قرار دادند. کشتار یک میلیون تونسی به دست هوتوها در رواندا در طی صد روز و یا برخورد خشونت‌آمیز صدام حسین با کردهای عراق و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه آنان مثال‌های خوبی در این زمینه هستند.

هانتینگتون در تشریح منازعات بعد از فروپاشی شوروی به برخوردهای فرهنگی و تمدنی اشاره می‌کند. وی معتقد است که جهان بعد از اینکه از تنش‌های ایدئولوژیک (با فروپاشی شوروی) رهایی یافت، درگیر بحران‌ها و جنگ‌های ناشی از برخورد تمدن‌ها خواهد شد. وی معتقد است: "هویت تمدنی به طور روزافزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه‌ی زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت. این تمدن‌ها عبارتند از: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی - ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و شاید تمدن آفریقایی. مهمترین درگیری‌ها در آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی این تمدن‌ها را از هم جدا می‌کند؛ از دید وی بیشترین منازعات بین تمدن غربی و تمدن اسلامی بروز خواهد کرد" (امیری وحید، ۱۳۷۵: ۴۹).

برخی مشکلات و مسائل امنیتی در دنیای کنونی وجود دارد که کل جهان را به خطر می‌اندازد. رفع این‌گونه از تهدیدات نیازمند همکاری و مشارکت همه‌ی واحدهای سیاسی

است. از جمله آنها، گرم شدن زمین (پدیده‌ی گلخانه‌ای) و بالا آمدن سطح آب‌های آزاد و بیماری‌های همه‌گیر مثل سارس و آنفولوانزای مرغی را می‌توان نام برد.

منطقه‌گرایی^۱

از ویژگی‌های نظام بین‌الملل کنونی ظهور و تحکیم همکاری‌های سازمانی در سطوح منطقه‌ای می‌باشد. به طوریکه جامعه‌ی اروپا^۲ به اتحادیه اروپا^۳، حوزه‌ی تجارت آمریکا و کانادا به موافقتنامه‌ی تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)^۴ و مرکوسور^۵ نمونه‌هایی از آن است. همچنین تلاش‌هایی برای گفتگوی دوجانبه و همکاری‌ها میان مناطق مثل نشست آسیا - اروپا (ASEM)^۶ ایجاد شد. دیدار سران در مارس ۱۹۹۶ در بانکوک تایلند اولین نمونه آنهاست. این همکاری‌های سازمانی همچنانکه روزت^۷ می‌گوید، با اهداف خاصی ایجاد شدند. شامل: صلح میان اعضاء، امنیت خارجی، توسعه‌ی اقتصادی، حقوق بشر و دموکراسی (Tanaka&Ghuchi. 1996).

با این حال موج منطقه‌گرایی بیش از هر چیز انگیزه‌های اقتصادی دارد. خصوصاً اینکه بعد از فروپاشی شوروی بیشتر توجه‌ی واحدهای سیاسی به مسائل اقتصادی معطوف گشت. این همکاری‌ها آثار مثبت در خور توجهی در رویکردهای امنیتی اعضاء نیز داشته است.

همکاری‌ها در حوزه‌ی منطقه‌ای بهتر قابل حصول است؛ زیرا سطح تشابهات و یکپارچگی که یکی از متغیرهای ایجابی در شکل‌گیری همگرایی است، در سطح مناطق بیشتر است تا در سطحی فرامنطقه‌ای یا جهانی. "چنانچه استفان والت^۸ نیز اظهار داشته

1. Regionalism
2. European Community
3. European Union
4. North America Free Trade Agreement
5. MERCOSUR
6. Asia Europ Meeting
7. S. Rossett
8. Stephan Walt

است هرج و مرج‌گرایی اگرچه در عرصه‌ی بین‌المللی واقعیتی غیرقابل انکار است، اما وجود هویت مشترک، اعتقاد به امکان وجود صلح مستمر و وضعیت « نبود جنگ» را موجه می‌سازد (آدلر و بارنت، ۱۳۸۱: ۴۲۷).

در عین حال منطقه‌گرایی و جهانی شدن این قابلیت را دارند تا موجد تغییراتی در ساختار نظام گردد" (Tanaka&Ghuchi, 1996).

فرایند منطقه‌گرایی بعد از فروپاشی شوروی تشدید گردید. به طوریکه "در حدود ۱۶۲ توافق تجاری منطقه‌ای تا کنون به وجود آمد که نیمی از آنها در طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ شکل گرفت" (Hettne, 1996).

از یک دیدگاه، منطقه‌گرایی در برابر جهانی شدن قرار دارد: "کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را بندرگاهی امن و به منزله‌ی ابزاری برای رویارویی با فراز و نشیب‌های بازارهای جهانی تلقی می‌کنند. آنها هم‌چنین منطقه‌گرایی را دریچه‌ای برای اصلاحات خط‌مشی‌های داخلی می‌دانند. از سوی دیگر، هنگامی که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای شکل می‌گیرد، یا تعمیق پیدا می‌کند، هزینه‌ی فرصت خارج ماندن از آن برای دیگر کشورها افزایش می‌یابد. زیرا کشورهای عضو در بلوک تجاری موردنظر از مزایای خاص بازرگانی بهره‌مند می‌شوند که قدرت رقابت آنها را در بازار افزایش می‌دهد و لذا دیگر تولیدکنندگان در کشورهای خارج از این توافقنامه‌ها با دشواری رقابت در بازار منطقه‌ی موردنظر روبه‌رو می‌شوند" (فتحی، ۱۳۸۱).

پژوهش قصد ندارد تا همه این سازمان‌ها را مورد بررسی قرار دهد، با این حال برای تشریح بهتر مطلب به برخی از سازمان‌های منطقه‌ای که اهمیت بیشتری دارند اشاره می‌گردد.

اتحادیه اروپا

تجربه‌ی همگرایی منطقه‌ای اروپا، سبب شد که گرایش به توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از مزایای آن در سایر مناطق گسترش یابد. در میان کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا نیز طرح‌های همگرایی منطقه‌ای تعریف گردیده است. اگرچه هیچکدام از این طرح‌ها به اندازه منطقه‌گرایی در اروپا که نهایتاً به تشکیل اتحادیه اروپایی منجر گردید، موفق نبوده است (ملکی، ۱۳۸۱).

این اتحادیه‌ی تکامل‌یافته‌ترین اتحادیه منطقه‌ای در جهان کنونی است. سنگ‌بنای این اتحادیه به سال ۱۹۵۰ گذاشته شد. در آن سال رابرت شومان وزیر خارجه‌ی فرانسه به آلمانی‌ها پیشنهاد داد که بهره‌برداری از معادن ذغال‌سنگ و فولاد را به صورت مشترک و در غالب یک سازمان اروپایی که تحت نظام واحد اداره می‌شود، انجام گیرد. در ادامه، توافق شد که زمینه برای ورود دیگر کشورها فراهم گردد. چند سال بعد این همکاری‌ها با شکل‌گیری جامعه‌ی انرژی اتمی اروپا و جامعه‌ی اقتصادی اروپا وارد مرحله‌ی نوینی شد. با وجود فراز و نشیب‌های متعدد در دهه‌ی ۷۰ (مثل شوک نفتی اول) و ۸۰ (مثل رکود اقتصاد جهانی و گرایش به ناسیونالیسم اقتصادی)، در دهه‌ی نود جامعه‌ی گام‌های بلندی در جهت اتحاد برداشت. در سال ۱۹۹۲ در قرارداد ماستریخت شکل‌گیری پول واحد اروپایی مورد توجه قرار گرفت و جایگزین پول‌های رایج اعضا شد. در حال حاضر نیز تلاش‌های اتحادیه بیش از پیش معطوف به شکل‌دهی سیاست خارجی و امنیتی و ارتش مستقل اروپایی است (موسی‌زاده، ۱۳۸۳:۷-۳۴۱).

سازمان همکاری‌های جنوب شرق آسیا (ASEAN)

این اتحادیه در سال ۱۹۶۷ توسط مالزی، اندونزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین به وجود آمد. کشورهای برونئی در سال ۱۹۸۴، کامبوج در سال ۱۹۹۷ و لائوس در سال ۱۹۹۸ به آن

پیوستند. اگرچه انگیزه‌ی اصلی مؤسسين آن اقتصادی و تجاری بود، ولی این سازمان کارنامه‌ی مثبتی در امور امنیتی نیز داشته است. به واسطه‌ی اهمیتی که این اتحادیه در ثبات منطقه‌ی جنوب شرق آسیا داشته است، قدرت‌های بزرگ نیز اقدام به همکاری این سازمان نموده‌اند. علاوه بر آن، تمایل اعضای اتحادیه به گسترش روابط با دیگر کشورها باعث شد که نمایندگانی از آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، کره جنوبی، اتحادیه اروپا، روسیه، ویتنام، لائوس و گینه‌نو در اجلاس ۱۹۹۴ این سازمان شرکت کنند (البته لائوس و کامبوج در آن سال عضو سازمان نبودند).

آسه‌آن در میان سازمان‌های منطقه‌ای به چند دلیل منحصر به فرد است. "مهم‌ترین آنها این است که این جامعه‌ی امنیتی بر اساس رویکردهای جامعه‌ی لیبرال بنا نشده است. به قول آچاریا^۱ این دولت‌ها بدون گردن نهادن به لیبرالیسم، موفق به طی این طریق شدند. شاخصه‌ی بارز دیگر این سازمان این است که این اتحادیه نشان داد که ملاحظات امنیتی داخلی در قیاس با ملاحظات امنیتی سیستماتیک از اولویت بیشتری برخوردار است. این تجربه مخالف با تصور رایج بود که به واسطه‌ی تجربیات جماعت‌های امنیتی در غرب به وجود آمده بود" (آدلر و بارنت، ۱۳۸۱: ۴۳۵).

توافقنامه‌ی تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)

این قرارداد در اکتبر ۱۹۹۲ به امضای رؤسای قوه‌ی اجرائیه سه کشور ایالات متحده آمریکا (جورج بوش اول)، کانادا (نخست‌وزیر برایان مولرونی)^۲ و مکزیک (سولیناس)^۳ رسید و جایگزین قرارداد تجارت آزاد آمریکا و کانادا شد. نفتا یک موافقتنامه‌ی تجاری است که از سال ۱۹۹۴ نیمی از کالاهای تولیدی آمریکا را از تعرفه معاف می‌کرد. بر طبق این قرارداد در یک دوره‌ی ۱۴ ساله همه‌ی تعرفه‌ها برداشته می‌شود. ... نفتا برخلاف اتحادیه اروپا که

1. Acharia
2. Brian Mulroney
3. Solinas

همکاری‌های اقتصادی در حال شکل دادن به دولتی فراملی است، در چنین مسیری حرکت نمی‌کند. توافقنامه‌ی مذکور با «موافقتنامه آمریکای شمالی برای همکاری‌های محیطی» (NAAEC)^۱ و توافقنامه آمریکای شمالی برای همکاری‌های شغلی (NAALC)^۲ تکمیل گردید " (wikipedia[B],2007).

بازار مشترک آمریکای لاتین (MERCOSUR)

مرکوسور مخفف واژه اسپانیولی «Mercado Comun Del Sur» است که ترجمه‌ی انگلیسی این عبارت «Southern Common Market» به معنی بازار مشترک آمریکای جنوبی است. اعضای این سازمان برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه هستند. بر اساس توافق ۹ دسامبر ۲۰۰۵ با عضویت ونزوئلا موافقت شد. دیگر کشورهای حوزه‌ی آمریکای لاتین (به غیر از مکزیک) نیز از اعضای تماس هستند. این حوزه‌ی تجاری بر اساس قرارداد آسونسیون^۳ (پاراگوئه) به وجود آمد. هدف این سازمان ترویج تجارت آزاد و حرکت روان کالا، افراد و سرمایه در میان اعضاء اعلان شد. این بلوک تجاری جمعیتی معادل ۲۲۰ میلیون نفر را تحت پوشش قرار داده است و اقتصادهای اعضای آن در مجموع یک تریلیون دلار تولید داخلی دارد. برخی در آمریکای لاتین مرکوسور را در اندازه‌ای می‌بینند که می‌تواند با ترکیب پتانسیل‌های خود، موجب ایجاد توازن در مقابل دیگر بلوک‌های تجاری، به طور خاص ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا گردد (wikipedia[C], 2007).

سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) (۴)

در ابتدا در قالب گروه «شانگهای-۵» (Shanghai 5) در سال ۱۹۹۰ و با هدف حل و فصل اختلافات مرزی ایجاد شد. اعضای این گروه شامل چین و کشورهای همسایه مانند

1. North America Agreement for Environment
2. North American Agreement for Labor Cooperation
3. Asuncion treaty
4. Shanghai Cooperation Organization

روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان بود. در اجلاس ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۱ در شانگ‌های چین با عضویت ازبکستان موافقت شد و این گروه رسماً نام «سازمان همکاری‌های شانگ‌های» را برای خود برگزید (تنوری، ۱۳۸۳).

این سازمان دارای چهار عضو ناظر شامل ایران، هند، پاکستان و مغولستان می‌باشد (wikipedia[D], 2007).

اولین حضور ایران در این سازمان به عنوان عضو ناظر در پنجم جولای ۲۰۰۵ در اجلاس آستانه (قزاقستان) بود (ولی‌اله‌پور، ۱۳۸۴).

همکاری‌ها در سازمان همکاری‌های شانگ‌های به صورت چندلایه درآمده و حوزه‌های امنیتی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. "سازمان مقدماً به امنیت اعضاء در آسیای مرکزی متمرکز شد و متعاقباً تهدیدات اصلی پیش روی را تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطگرایی دانست. در کنفرانس ۱۷ ژولای ۲۰۰۵ در تاشکند (ازبکستان) اعضاء در مورد شکل‌دهی ساختار ضدتروریستی به توافق رسیدند. در آوریل همان سال سازمان ایجاد نهادهای جدید جهت مقابله با جنایات‌های مربوط به مواد مخدر را تشریح کرد. علاوه بر آن، گریگوری لاگنیتوف سخنگوی سازمان، در آوریل ۲۰۰۶ ادعا کرد که سازمان هیچ طرحی ندارد تا به یک بلوک نظامی تبدیل شود؛ با این حال او در مورد اینکه افزایش تهدیدات ناشی از تروریسم، افراطگرایی و جدایی‌طلبی سرمایه‌گذاری متناسب جهت تجهیز نیروی نظامی را ضروری می‌گرداند، مطرح ساخت (wikipedia[D], 2007). و بدین‌سان ظن شکل‌دهی ارتشی فراملی را در چارچوب سازمان ایجاد نمود.

نتیجه‌گیری

شاید این نقطه ضعف نظریه‌ی ساختارگرایی والتز باشد که با در نظر گرفتن نحوه‌ی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل (ساختار) و معرفی آن به عنوان عنصر تعیین‌کننده در شکل‌دهی سیاست خارجی واحدهای سیاسی، روندهای غالب در نظام را که به واسطه‌ی جهان

شمولی و غلبه‌ی دولت‌ها را در طراحی سیاست خارجی و عملیاتی کردن آن محدود می‌کنند، نادیده گرفته است. به نوعی این روندها الزامات سیستمی هستند که به مانند عرف و هنجار بین‌المللی نمودار می‌شوند. در محیط بین‌الملل کنونی نقش افکار عمومی در سطوح ملی و بین‌المللی بیش از پیش در حال وزین‌تر شدن است. همچنین سازمان‌های تروریستی به محور مباحث امنیتی دولت‌ها بدل شده‌اند. جهانی شدن با پیشروی بعد اقتصاد و اطلاعات فضای جدید ملی و بین‌المللی را به وجود آورد. به موازات آن منطقه‌گرایی و افزایش مبادلات منطقه‌ای نیز به پدیده‌ای جاری در سیاست بین‌المللی بدل شده است. اگرچه موارد دیگری را نیز می‌توان به عنوان الزامات نظام مورد بررسی و مذاقه قرار داد، اما موارد یادشده بیشتر به چشم مده و به فراخور فرصت تشریح گردیدند. این موارد اتمسفر حاکم بر نظام بین‌الملل را تغییر داده است و جلوه‌هایی از محدودیت‌ها را پدید آورده که خواه‌ناخواه دولت‌ها را در اتخاذ خط‌مشی سیاست‌دورن و برون‌مرزی با محدودیت‌هایی روبه‌رو ساخته است.

منابع:

۱. آدلر، امانوئل و بارنت، میشل. رویکرد جماعتی در تأمین امنیت ملی، ۱۳۸۱.
۲. افتخاری، اصغر. مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. آقای، سید داوود. سازمان‌های بین‌المللی، چاپ سوم، تهران، نسل نیکان، ۱۳۸۲.
۴. افتخاری، اصغر و نصیری، قدیر. روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۵. الوندی، محمد جواد. تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل با یکجانبه‌گرایی نظامی، فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۸۳.

۶. امامزاده فر، پرویز. افزایش زمینه‌های همگرایی در برداشت‌ها و مناسبات اتحادیه اروپا و آمریکا پس از یازده سپتامبر: فرصت‌ها و تهدیدات امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی، **کتاب امنیت بین‌الملل ۲**، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
۷. امیری وحید، مجتبی. **نظریه برخورد تمدن‌ها. هانتینگتون و منتقدانش**، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
۸. برزگر، ابراهیم. ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام»، **مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی**، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. ترابی، طاهره. **نئولیبرالیسم نهادگرا (www.did.ir)**، ۱۳۸۴.
۱۰. توحید فام، محمد. **دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن**، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
۱۱. جی بدی، توماس. **تعریف تروریسم بین‌الملل: نگرش علمی**، ترجمه‌ی سیدرضا میرطاهر، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۸.
۱۲. دلر، نیکول و دیگران. **حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون**، ترجمه‌ی کاظم غریب‌آبادی و سید حسین حجازی، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۱۳. سلیمی، حسین. **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۱۴. سیف‌زاده، سید حسین. **معمای امنیت و چالش جدیدغرب**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۱۵. سیفی‌نژاد، افشار. **تروریسم، چالش جدید امنیت جهانی**، نگاه، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.

۱۶. شیروودی، مرتضی. جهانی‌سازی اسلام و آینده بشریت، معرفت، سال سیزدهم، ۹ مرداد، ۱۳۸۳.
۱۷. عبدالله خانی، علی. نظریه‌های امنیت، ویراستار سارا جوادی، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۱۸. غنی‌نژاد، موسی. پایان تاریخ و واپسین انسان (خلاصه دیدگاه‌های فوکویاما)، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۶۴ و ۶۳، ۱۳۷۱.
۱۹. فتحی، یحیی. مقایسه‌ی تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی، (www.did.ir)، ۱۳۸۱.
۲۰. قراگوزلو، محمد. جهانی شدن و تنوع فرهنگی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۸۲ و ۱۸۱، ۱۳۸۱.
۲۱. کوپچان، چارلز. هژمونی توخالی یا نظام چندقطبی با ثبات، ایکبری، جان، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن بیست‌ویک) ترجمه‌ی عظیم فضلی‌پور، تهران، موسسه فرهنگی، مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۲۲. گزیده تحولات جهان، جنگ آمریکا با تروریسم، (www.did.ir)، ۱۳۸۲.
۲۳. گودسن، روی. مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد.
۲۴. افتخاری، اصغر. مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. ملکی، عباس. روندهای کلی در جهان معاصر، (www.did.ir)، ۱۳۸۱.
۲۶. موسی‌زاده، رضا. سازمان‌های بین‌المللی، چاپ سوم، تهران، نسل نیکان، ۱۳۸۳.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد. نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ۱۳۷۳.

۲۸. نوژاد، مسعود. جهانی شدن، مفاهیم، ابزارها، پیامدها، دیدگاه‌ها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۲۰۸ و ۲۰۷، ۱۳۸۳.
۲۹. نقیب‌زاده، احمد. تحولات روابط بین‌الملل: از کنگره وین تا کنون، چاپ سوم، تهران، قومس، ۱۳۷۳.
۳۰. واعظ، حسام‌الدین. در جهانی شدن جهان اسلام، روزنامه قدس، ۹ مرداد، ۱۳۷۸.
۳۱. والتر، لاکوئر. تروریسم پست‌مدرن: آسیب‌پذیری قدرت‌های بزرگ، نگاه، شماره ۲۴، ۱۳۸۱.
۳۲. ولی‌اله‌پور، اعظم. نگاهی بر اجلاس سازمان همکاری شانگ‌های در شهر آستانه، (www.did.ir)، ۱۳۸۳.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل. موج سوم دموکراسی در پایان صده بیستم، ترجمه‌ی احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۱.
۳۴. هرسیچ، حسین. رابطه‌ی عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی آمریکا، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۳۸۰.
35. Britannica. Spread of Democracy, (www.britanica.com/eb/article_133845), 2004.
36. Chamsky, Noam. Hegemon your Survival, (www.ksg.harvard.edu/cchrrp/pdf/Chomsky.review.pdf), 2004.
37. Hill, Fiona. Beyond the Colored Revelation, (www.brookings.edu), 2005.
38. Nye. **Understanding International Conflict**, (New York: Longman, 2000).
39. Tanaka, Toshiro - Ghuchi, Ino. Globalization and Regionalism, (www.ksg.harvard.edu), 1996.
40. Wikipedia [A]. Public Opinion, (www.wikipedia.org), 2007.
41. Wikipedia [B]. North American Free Trade Agreement, (www.en.wikipedia.org), 2007.
42. Wikipedia [C]. MERCOSUR, (www.wikipedia.org/wiki/mercosur), 2007.
43. Wikipedia [D]. Shanghai Cooperation Organization, (www.wikipedia.org/wiki/shanghai), 2007.
44. Wikipedia [E]. Coalition Against Iraq, (www.wikipedia.org/wiki/coalition_against_iraq), 2007.